

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل و راه اول برای حرمت فعل متجرّی به را ذکر کردیم، و آن کلام مرحوم نائینی قدس سره بود؛ مبنی بر آن که اطلاق ادله نیز شامل متجرّی می شود.

دلیل دوم بر اصولی بودن بحث تجرّی

راه دوم برای حرمت فعل متجرّی به نیز در کلمات مرحوم نائینی در کتاب فوائد الاصول به صورت مفصل بیان شده است. قبل از بیان این دلیل، لازم است این نکته را تذکر دهیم که بحث تجرّی را باید مرحله به مرحله ذکر کنیم؛ و ببینیم آیا برای حرمت فعل متجرّی به دلیلی داریم؟ اگر برای حرمتش دلیل نداشتیم، آیا برای قبضش دلیل داریم یا نداریم؟ و اگر هیچ کدام از اینها نبود، آیا خود تجرّی حرمت دارد و شخص متجرّی استحقاق عقاب دارد یا ندارد؟

تاکنون یک دلیل در حرمت فعل متجرّی به، به همراه اشکالاتش را ذکر کردیم؛ و در بحث امروز راه دوم را بیان خواهیم کرد؛ نتیجه این دلیل نیز حرمت فعل متجرّی به است؛ و همچنین طبق بیانی که برای راه دوم ذکر می کنیم، بحث تجرّی مسأله اصولیه می شود، همانگونه که طبق راه اول، بحث از تجرّی یک مسأله اصولی می شد. به عبارت دیگر، برای این که اصولی بودن بحث تجرّی محفوظ بماند، دو راه در بین کلمات بزرگان وجود دارد که راه اول آن را بیان کردیم. اما راه دوم، این راه به دو مقدمه نیازمند است؛

اولین مقدمه این است که در مسأله حسن و قبح اشیاء، چنین نیست که با بروز عناوینی چون قطع، تغییری در آنها بوجود آید؛ اگر فعلی حسن است، قطع انسان در عنوان حسن آن هیچ تغییری نمی دهد و هیچ دخالتی ندارد؛ و همچنین است در مورد قبح که شخص اگر قطع داشته باشد، باز آن فعل، عنوان قبح را دارد؛ و اگر قطع هم نداشته باشد، متصف به قبح خواهد بود. بر خلاف بعضی موارد دیگر که سبب تغییر در عنوان حسن و قبح می شود؛ مثلاً عنوان ضرر و نفع در باب صدق و کذب تغییر بوجود می آورد؛ گفته می شود «الصدق حسن ما لم یکن موجباً للضرر»، اما اگر عنوان ضرر بر صدق عارض شود، مغیر حسن بودن صدق می شود و آن را به فعلی قبیح تبدیل می کند. پس، در این مقدمه می خواهیم بگوییم قطع و سایر اوصاف نفسانی، تغییر یا تبدیلی در عناوین واقعیه حسن و قبح ایجاد نمی کنند؛ و در نتیجه، کسی نمی تواند ادعا کند که قطع او به خمریت مایعی، سبب می شود که آن مایع دارای عنوان قبح شود؛ چنین چیزی امکان ندارد؛ و این مسأله یک امر وجدانی غیر قابل انکار و بسیار واضح است. و در رسائل نیز آن را خوانده اید.

مقدمه دوم نیز آن است که تردیدی وجود ندارد بر این که در باب تجرّی، عملی که به عنوان تجرّی صادر می‌شود، کشف از خبث سریره و باطن شخص می‌کند؛ فعل متجرّی کاشف از این است که شخص دارای خباثت باطنی است و از آن به قبح فاعلی تعبیر می‌شود. اگر بخواهیم معنای قبح فاعلی را روشن‌تر عرض کنیم، این است که منظور از قبح فاعلی، فقط صرف خبث باطنی نیست؛ چه بسا افرادی وجود دارند که فعل حرام انجام نمی‌دهند، اما انسان می‌داند که خبث باطنی دارند. بنابراین، مقصود از قبح فاعلی، فقط خبث باطنی نیست؛ و قبح فاعلی یعنی این که صدور فعل از فاعل، عنوان قبیح را پیدا می‌کند؛ قبح فاعلی یعنی این که فعل صادر از شخص می‌شود قبیح؛ شرب مایعی که به نیت خمریت از شخص صادر می‌شود، عنوان قبیح را پیدا می‌کند. در مقابل، معنای قبح فعلی این است که خود فعل با قطع نظر از صدور آن از فاعل، عنوان قبحی دارد؛ خمر با قطع نظر از این که از این فاعل صادر شود، عنوان قبح را دارد؛ به عبارت دیگر، قبح فعلی یعنی در خود فعل بما هو هو، قبح باشد.

نکته‌ای که می‌خواهیم بیان کنیم این است که وقتی در کفایه یا رسائل از ما سؤال می‌کردند که قبح فاعلی یعنی چه؟ می‌گفتیم قبح فاعلی یعنی خبث باطن و سوء سریره؛ اما در اینجا می‌خواهیم عرض کنیم که مجرد خبث باطنی نمی‌تواند که قبح فاعلی باشد. اگر کسی سوء سریره دارد اما فعل حرامی را انجام نمی‌دهد، هیچ کس نسبت به او تعبیر به قبح فاعلی نمی‌کند؛ قبح فاعلی یعنی ممکن است که فعل، ملاک حسن و مصلحت را داشته باشد، اما صدور فعل از این فاعل قبح دارد. به عبارت دیگر، می‌فرمایند بین قبح فعلی و قبح فاعلی اصلاً تلازمی وجود ندارد؛ ممکن است در موردی فعلی قبیح باشد اما صدورش از فاعل قبیح نباشد، مثلاً کسی فکر می‌کند که فلان عمل، عمل خوب و مصلحت‌دار است، در حالی که نمی‌داند آن عمل صد در صد به ضرر جامعه است، در اینجا خود فعل مفسده دارد اما صدورش از این فاعل قبیح نیست؛ در شرع نیز اگر کسی خیال کند انجام فعلی که دارای مفسده است، برای انسان لازم است، دارای قبح فاعلی نیست؛ و از آن به انقیاد تعبیر می‌شود؛ عکس این نیز وجود دارد. یعنی قبح فعلی نیست، اما قبح فاعلی هست - مثل تمامی موارد تجرّی؛ که مثلاً فعل خارجی شرب خمر نیست و مایع آب است، بنابراین، لیس بقبیح؛ اما صدور فعل از این فاعل - متجرّی - به نیت خمریت قبیح است.

بنابراین، در مقدمه دوم می‌گوییم: تردیدی نداریم که در باب تجرّی، قبح فاعلی داریم؛ اما بحث این است که آیا این قبح فاعلی ملازمه با حرمت فعل متجرّی به را دارد یا نه؟ آیا قبح فاعلی سبب حرمت فعل متجرّی به می‌شود یا نه؟ بحث از ملازمه است؛ چطور در باب مقدمه واجب گفته می‌شود که آیا بین وجوب ذی‌المقدمه و وجوب مقدمه عقلاً ملازمه وجود دارد یا نه؟ و یا آیا بین امر به شیء و نهی از ضد ملازمه است؟ در بحث تجرّی نیز بحث از ملازمه است. از دیگر سو، همچنین در باب تجرّی تردیدی نیست که قبح فاعلی وجود دارد؛ بعد از این دو مطلب این بحث مطرح می‌شود که آیا قبح فاعلی مستتبع حکم شرعی هم هست؟ به دنبال عقلاً شارع باید این فعل را حرام کرده باشد یا نه؟ آیا بین قبح فاعلی و حرمت فعل متجرّی به ملازمه است یا نه؟

مرحوم نائینی می‌فرمایند: ما باید در دو صورت بحث کنیم؛ یک صورت این است که آیا قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّی به ملازمه دارد به همان ملاک حرمت واقعی؟ یعنی این مایع اگر خمر بود و حرام، ملاکی بوده که شارع خمر را حرام کرده است، حال آیا قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّی به به همان ملاک ملازمه دارد؟ به عبارت دیگر، آیا به همان ملاک ادله عناوین اولیه حرام است؟ صورت دوم نیز این است که بگوییم نه، قبح فاعلی با حرمت فعل متجرّی به ملازمه دارد، اما به ملاک دیگری که مخصوص باب تجرّی است؛ مثل تمرّد بر مولا؛ بدین صورت که اگر مایع واقعاً خمر بود، به ملاک خمریت حرام می‌بود، اما حالا که خمر نیست، مصداق تمرّد بر مولا بوده و به این مصداق حرام می‌شود.

اما بحث اول که آیا به دنبال قبح فاعلی حرمت فعل متجرّی به می‌آید به همان ملاک عناوین اولیه؛ نتیجه‌اش این است که ادله اولیه مثل «لا تشرب الخمر» اطلاق دارد، و این اطلاق، هم شامل قبح فعلی می‌شود و هم شامل قبح فاعلی می‌شود. اطلاق «لا تشرب الخمر»، هم موردی را که مایع خمر واقعی است و قبح فعلی دارد را شامل می‌شود و هم موردی را که مایع خارجی در واقع خمر نیست و قبح فاعلی است را شامل می‌شود. آیا ادله اولیه چنین اطلاقی دارد یا آن که چنین اطلاقی ندارد؟ کلام مرحوم

نائینی در صفحات 42 و 43 به بعد از جلد سوم فوائد الاصول را حتماً ملاحظه کنید، إن شاء الله روز شنبه عرض می‌کنیم.

بحث اخلاقی: معاشرت با افراد ناشایست

امروز حدیثی را از امام صادق(ع) که این ایام مصادف با شهادت آن بزرگوار است، عرض کنیم. امام صادق(ع) رئیس مذهب و صاحب مذهب ماست؛ و ما افتخار داریم که این مذهب، عنوان مذهب جعفری را دارد. واقع این است که ما آنطور که باید و شاید، ائمه‌مان را نشناخته‌ایم؛ مراتب و مقاماتی که آن بزرگان نزد خداوند دارند را نشناخته‌ایم. گاه برخی حرف‌ها یا نظریاتی نیز از بعضی افراد صادر می‌شود که برای انسان خیلی رنج‌آور است و این بزرگان را به اندازه افراد معمولی تنزل می‌دهند. فقه را ملاحظه کنید که چه اندازه از امام صادق(ع) روایت داریم؟

از اول فقه - کتاب الطهارة - تا آخر آن که کتاب الدیات باشد از امام صادق(ع) حدیث داریم؛ آنهم نه یک حدیث و دو حدیث، بلکه احادیث فراوانی داریم؛ فقط در باب حج، تنها زمره به امام صادق(ع) عرض می‌کند که من چهل سال است احکام حج را از شما سؤال می‌کنم و هنوز تمام نشده است؛ خانه‌ای که اعمال محدودی دارد، چرا باید این همه احکام داشته باشد و این مقدار زمان به طول بکشد؟ حضرت فرمودند: چه انتظاری داری! این خانه دو هزار سال قبل از آدم محل طواف بوده است و تو با چهل سال می‌خواهی احکام آن را متوجه شوی و بفهمی! این نسبت به فروع، در اعتقادات نیز از توحید گرفته تا معاد، ملاحظه کنید که چه مقدار روایت از امام صادق(ع) نقل شده است؛ که انسان وقتی بخواهد تصور کند این همه معلومات از یک آدم معمولی قابل صدور است، امکان ندارد که تا شخصی به مبدأ وحی متصل نباشد و به علم باری تعالی مؤید نباشد، چنین مواردی را بتواند پاسخ گوید؛ اگر از فقهی که تمام عمرش را در فقه گذرانده است نیز مسأله‌ای فقهی سؤال شود، غالباً می‌گویند باید مراجعه مجدد بکنند و بعد نسبت به آن اظهار نظر کنند.

یکی از روایاتی که از امام صادق(ع) خطاب به سفیان رسیده، این است که آن حضرت فرموده: «یا سفیان امرنی والدی بثلاث و نهانی عن ثلاث فکان فیما قال لی یا بنی من یصحب صاحب السوء لا یصلح؛ فرمودند: یکی از چیزهای که پدرم به من سفارش کرده، این است که اگر کسی با فردی که دارای بدی است معاشرت داشته باشد، نمی‌تواند از بدی او محفوظ بماند. این مطلب برای ما طلبه‌ها واقعاً بسیار نکته مهمی است؛ وقتی انسان تاریخ را می‌بیند، ملاحظه می‌کند که روحانیون و طلبه‌هایی که از اول خودشان را ملازم و پیرو بزرگان - چه حیّ آنها و چه میّت آنها - قرار می‌دادند، تابع شیخ انصاری و شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی و علامه و فخر المحققین و ... که تردیدی نیست آنها واقعاً اسلام و دین را فهمیده بودند، به درجات عالی می‌رسند؛ اما بعضی از طلبه‌ها و روحانیون هم بودند که در مسیری غیر از مسیر اینها راه می‌روند؛ همراه افرادی هستند که اسلام را نفهمیده‌اند و علیه اسلام هم یا مقاله می‌نویسند و یا اشکال و شبهه می‌کنند و هر روز یکی از احکام اسلام را زیر سؤال می‌برند؛ کسانی که با این افراد نشست و برخاست کرده‌اند، از آنها تأثیر پذیرفته‌اند و همان عقاید و افکار را منتشر می‌کنند.

یکی از نکاتی که واقعاً برای ما طلبه‌ها مهم است، این است که دیگران در فکر انسان تأثیر می‌گذارند؛ در مسایل اعتقادی، فکری و اخلاقی، رفتار همنشین انسان تأثیرگذار است؛ اگر انسان با طلبه‌ای که تند مزاج است، بد دهن است و تعابیر زشت را به راحتی از دهانش خارج می‌کند، بنشیند، در او هم اثر می‌گذارد. گاه در مباحثات که یکی گرفتار غرور علمی بوده و به راحتی در مسأله اظهار نظر می‌کرد و اگر به او می‌گفتند که شیخ خلاف آن را گفته است، می‌گفت شیخ نفهمیده است؛ دیده می‌شود که همین روحيات در رفیق هم بحث او نیز اثر گذاشته و او هم کم کم این حرف‌ها را می‌زند. البته بگذریم از اینکه واقعاً خداوند متعال برکت را از همه وجود چنین افرادی می‌گیرد.

می‌خواهم عرض کنم که اگر دیدید هم مباحثه‌تان چنین تعبیری دارد، بر خودتان خائف باشید و بدانید چه بخواهید و چه

خواهید، در صورتی که او خودش را اصلاح نکند، رفتارش بر شما اثر سوء می‌گذارد. در مسائل اقتصادی هم همینطور است؛ ما گروه‌هایی داشتیم که اهمیت چندانی به درس نمی‌داند و دائماً در حال خرید و فروش و به دنبال تجارت و معامله بودند و یا کارهایی که نمی‌خواهیم بگوییم بر خلاف شرع است؛ نه، اگر کسی هم قدرت جمع بین اینها را داشته باشد، خیلی مهم است؛ ولی یک آدم با استعداد همین که در آن دایره قرار گرفت، به همان مسیر خواهد رفت.

یکی از گرفتاری‌هایی که امروزه وجود دارد، مسأله شرکت‌های هرمی مثل گلدکوئیست است که برخی از طلبه‌های حوزه‌های علمیه را برای رسیدن به مقاصد خودشان صید کرده‌اند؛ تاکنون خود من چند بار با اینها جلسه‌های چند ساعته گذاشته‌ام و دیدم کسی که از این کار دفاع می‌کند، دو سه نفر از طلبه‌های حوزه هستند؛ چرا؟ برای این که آن آدم اثر سوء خود را بر این طلبه‌ها گذاشته است و به آنها گفته است که این کار چه سود و منفعتی دارد. طلبه‌ای که با نان پاک امام زمان(ع) که هیچ چیزی در طهارت با آن قابل مقایسه نیست.

چند سال پیش کسی آمد خدمت والد بزرگوار ما حساب و کتاب و جوهاتش را کرد؛ بعد که تمام شد، گفت: آقا من تقاضایی از شما دارم؛ شما مخارج خودتان و اولادتان و زندگی شخصی‌تان در سال چقدر است؟ ایشان فرمودند: برای چه این سؤال را می‌کنید؟ گفت: می‌خواهم مخارج شخصی را از همین پول مخمس خودم که خمس آن را جدا می‌کنم، بدهم. ما نیز آنجا نشسته بودیم و منتظر که ایشان چه می‌فرمایند؛ ایشان بدون هیچ تأمل فرمودند: من از وقتی که چشم باز کرده‌ام سر سفره امام زمان(ع) نشسته‌ام و یک لقمه این سفره را بر همه اموال شما ترجیح می‌دهم و هیچ لقمه‌ای را پاکتر از این سراغ ندارم؛ البته منوط به این که طلبه باشم و بتوانم خدمتی به دین کنم؛ مسأله بگویم، درس بدهم و درس بخوانم. زندگی می‌کند، آن را رها کند به طمع این که یک سود حرامی از این راه بدست آورد؛ و دائماً هم به دنبال این باشد که یک راه شرعی برای آن پیدا کند.

این همان است که امام صادق(ع) فرمود: «**من یصحب صاحب السوء لا یصلح**». ما باید این جمله را در اعتقادات، اخلاق و زندگی‌مان واقعاً مد نظر قرار دهیم، وقتی دیدیم کسی اخلاق رذیله دارد، اگر می‌توانیم اصلاحش کنیم، باید اصلاح کنیم و اگر نمی‌توانیم، خودمان را نجات دهیم. این تعبیری است که باید همیشه مد نظرمان باشد تا **إن شاء الله** همه ما سالم بمانیم.